

دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، سخنرانی ۱_ مقدمه. تعاریف

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

به این دوره آموزشی در مورد هرمنوتیک کتاب مقدس خوش آمدید. این دوره بر اساس دوره‌ای است که در کالج گوردون تدریس می‌شود. و کاری که امیدوارم در این مدت انجام دهم این است که شما را با تعدادی از موارد آشنا کنم.

همانطور که خواهیم دید، هرمنوتیک می‌تواند اصطلاحی باشد که بسیار بد فهمیده شده و به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد و اغلب برای پوشش دادن موارد مختلفی استفاده می‌شود. بنابراین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که اول از همه، در این جلسه سخنرانی به موضوع چستی هرمنوتیک پردازیم منظور ما از هرمنوتیک چیست؟ و چگونه با اصطلاحات دیگری مانند تفسیر و تأویل، اصطلاحات دیگری که امیدوارم در مورد آنها شنیده باشید، ارتباط دارد.

همچنین کمی در مورد روش‌های مختلف تفسیر، روش‌های مختلف نقد و اینکه چگونه این روش‌ها می‌توانند در تفسیر و فهم متن کتاب مقدس مفید باشند، صحبت خواهیم کرد. کمی در مورد تاریخ تفسیر و تاریخ هرمنوتیک صحبت خواهیم کرد. درک این نکته مهم است که ما هرگز فقط نمی‌نشینیم و شروع به تفسیر نمی‌کنیم، بلکه در انتهای صف طولانی از دیگران قرار داریم که با متن کتاب مقدس دست و پنجه نرم کرده‌اند و در مورد آن فکر کرده‌اند و سعی در فهم آن داشته‌اند.

بنابراین مهم است که بفهمیم در مقایسه با دیگرانی که پیش از ما این کار را انجام داده‌اند و متن را تفسیر کرده‌اند، در چه جایگاهی هستیم. بنابراین یکی از کارهایی که دوست دارم شما هم در این دوره انجام دهید یادگیری نام چهره‌های کلیدی مرتبط با جنبش‌های هرمنوتیکی خاص است. بنابراین، امیدواریم بتوانیم در این دوره به آن دسته از ایده‌ها پردازیم.

می‌خواهم با این سوال شروع کنم که هرمنوتیک چیست و چرا ضروری است؟ چرا باید برای یادگیری نحوه خواندن و تفسیر کتاب مقدس، در یک سری سخنرانی بنشینیم؟ چرا فقط ننشینیم و آن را نخوانیم؟ و همانطور که شما شنیده‌اید، شاید داستان‌های بی‌شماری شنیده باشم که در آن‌ها افراد گفته‌اند، اوه، من به همه این‌ها نیازی ندارم. تنها کاری که من می‌کنم این است که فقط می‌نشینم و کتاب مقدس را می‌خوانم. اما

خواهیم دید که حتی این نوع رویکرد، فرضیات متعددی را در مورد نحوه درک و خواندن متن کتاب مقدس آشکار می‌کند.

بنابراین می‌خواهم امروز با این سوال شروع کنم که هرمنوتیک چیست و چرا به آن نیاز داریم؟ چرا ضروری است؟ اول از همه، هرمنوتیک چیست؟ همانطور که قبلاً گفتم، این اصطلاحی است که اغلب به طرق مختلف درک می‌شود. در واقع، هر چه بیشتر در مورد آن بخوانید، بیشتر متوجه می‌شوید که می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد، بسته به اینکه با چه کسی صحبت می‌کنید یا چه کسی را می‌خوانید. برای برخی هرمنوتیک به معنای اعمال روش‌های صحیح تفسیر متن کتاب مقدس با اعمال روش درست یا تکنیک صحیح به متن کتاب مقدس است.

آنگاه می‌توان معنای صحیح آن را تعیین کرد. برای برخی، تفسیر، مطالعه‌ی واقعی خود متن کتاب مقدس است، نه فقط درک روش‌های صحیح، بلکه مطالعه‌ی واقعی خود متن. اما معمولاً روشی که امروزه از هرمنوتیک استفاده می‌شود، اگرچه، باز هم، از نظر فنی، این مجموعه سخنرانی‌ها فقط به صحبت در مورد آنچه برخی هرمنوتیک می‌دانند محدود نخواهد شد، بلکه فلسفه‌ی چگونگی درک ما و کاری است که هنگام تلاش برای درک معنای چیزی انجام می‌دهیم.

اما ما در مورد روش‌های مختلف صحبت خواهیم کرد و به طور گسترده‌تری برنامه‌ریزی خواهیم کرد تا رویکردها و روش‌های مختلف تفسیر را در نظر بگیریم و بررسی کنیم که چگونه می‌توانند در تفسیر متن کتاب مقدس مثمر ثمر باشند. اما هرمنوتیک معمولاً در مطالعات کتاب مقدس به طور گسترده‌تری درک شده است، نه فقط به معنای کاربرد اصول و تکنیک‌های صحیح متن کتاب مقدس، بلکه در واقع هرمنوتیک در درجه اول به طور گسترده‌تری از درک کتاب مقدس به رشته‌های انسانی وسیع‌تر از نحوه درک همه چیز، چه در علوم یا ادبیات یا تاریخ یا هر رشته دیگری، استفاده شده است. چگونه می‌فهمیم؟ وقتی سعی می‌کنیم چیز دیگری یا جنبه دیگری از ارتباطات را بفهمیم، چه می‌کنیم؟ بنابراین، همانطور که خواهیم دید، هرمنوتیک بسیار فراتر از مطالعات کتاب مقدس گسترش یافته است، با این حال، آنچه که حتی خارج از مطالعات کتاب مقدس با هرمنوتیک انجام می‌شود، بر نحوه رویکرد و تفسیر ما از کتاب مقدس نیز تأثیر می‌گذارد. اما، هرمنوتیک، باز هم، چیزی بیش از کاربرد صحیح تکنیک‌ها و روش‌های صحیح فهم کتاب مقدس است. هرمنوتیک به این پرسش رسیده است که فهمیدن چیزی به چه معناست؟ چگونه می‌فهمیم؟ باز هم، برای اهداف ما، ما در مورد فهم یک متن کتاب مقدس، یک متن عهد جدید یا عهد عتیق صحبت می‌کنیم، اما چگونه آن را می‌فهمیم؟ وقتی سعی می‌کنیم یک متن کتاب مقدس را بفهمیم چه می‌کنیم؟ و بنابراین یکی از

تمرکزهای این مجموعه سخنرانی‌ها، بررسی مسائلی مربوط به این خواهد بود که وقتی سعی می‌کنیم یک متن کتاب مقدس را بخوانیم و بفهمیم چه می‌کنیم؟ وقتی آن را تفسیر می‌کنیم چه می‌کنیم؟ چگونه به فهم می‌رسیم؟ کلمه هرمنوتیک، همانطور که اکثر کتاب‌های درسی به شما می‌گویند، خود کلمه هرمنوتیک اصطلاحی است که از یک کلمه یونانی گرفته شده است که برای خدای هرماس استفاده می‌شد.

گرفته شده است که به معنای ترجمه کردن، فهمیدن، توضیح hermeneuine این اصطلاح از کلمه یونانی دادن، تفسیر کردن است. و این اصطلاح برای خدای یونانی هرماس استفاده می‌شد. و وقتی کسی می‌خواست چیزی را بفهمد یا کسی برای دریافت پیامی از خدایان به هرماس مراجعه می‌کرد، هرماس به نوعی به عنوان یک مترجم یا واسطه عمل می‌کرد و پیام خدایان را به شخصی که در مورد اطلاعات سوال می‌کرد، منتقل و تفسیر می‌کرد.

بنابراین او به نوعی عمل کرد، هرماس به عنوان یک واسطه، یک واسطه بین پیام خدایان و انسان عمل کرد. و بنابراین هرمنوتیک را می‌توان، به یک معنا، به عنوان یک واسطه در نظر گرفت. واسطه‌ای است بین متنی که سعی در فهم و معنای آن داریم و مفسر.

سپس فهم انسان، شکاف بین متن و ما را پر می‌کند تا بتوانیم چیزها را درک کنیم. و باز هم، برای اهداف ما، تا بتوانیم متن کتاب مقدس را درک کنیم. بنابراین اساساً هرمنوتیک به این موضوع مربوط می‌شود که چگونه چیزی را می‌فهمیم؟ وقتی سعی می‌کنیم چیزی را بفهمیم، چه می‌کنیم؟ اما این درک از هرمنوتیک چگونه به سایر رشته‌ها، مانند آنچه تفسیر می‌نامیم، مرتبط می‌شود؟ اگرچه بسیاری از افراد تقریباً به طور یکسان از هرمنوتیک و تفسیر استفاده می‌کنند.

چه ارتباطی با تفسیر دارد؟ اصطلاحی که معمولاً با کاری که در صورت گذراندن دوره زبان کتاب مقدس، مانند یونانی یا عبری، انجام می‌دهید، مرتبط است. چه ارتباطی با آنها دارد؟ چه تفاوتی با تفسیر دارد؟ تفسیر معمولاً بیشتر به عنوان کاربرد خاص اصول و تکنیک‌های صحیح برای استخراج معنای متن در متن اصلی و در معنای اصلی آن درک می‌شود. بنابراین تفسیر، بررسی یک متن از زوایای مختلف آن است.

متون جنبه‌های ادبی دارند. آنها همچنین ابعاد تاریخی دارند. متون کتاب مقدس دارای بُعد الهیاتی هستند.

آنها یک بُعد فرهنگی و یک بُعد زبانی دارند. بنابراین، تفسیر، متن را از زوایای مختلف بررسی می‌کند و می‌کوشد، تا معنا را آنطور که احتمالاً نویسنده در ابتدا در نظر داشته و در بستر تاریخی آن استخراج کند. اما باز هم هرمنوتیک بسیار گسترده‌تر از این است.

این نه تنها به مسئله‌ی کاربرد اصول می‌پردازد، بلکه به این موضوع می‌پردازد که چگونه می‌فهمیم؟ فهمیدن به چه معناست؟ تفسیر یک متن به چه معناست؟ وقتی متنی را می‌فهمیم و به کار می‌بریم چه می‌کنیم؟ بنابراین تفسیر نیز کمی با هرمنوتیک متفاوت است، زیرا تفسیر به عمل واقعی فهم یک متن اشاره دارد. می‌توان هرمنوتیک را بیشتر به عنوان نظریه‌پردازی در مورد چگونگی فهم ما و کاری که هنگام فهم یک متن انجام می‌دهیم، در نظر گرفت. تفسیر را می‌توان بیشتر به عنوان فهم واقعی آن، تفسیر واقعی یک متن یا کاربرد واقعی روش‌ها برای فهم یک متن در نظر گرفت.

بنابراین، هم هرمنوتیک و هم تفسیر، این سوال را مطرح می‌کنند که چگونه یک متن را می‌فهمیم؟ وقتی متنی را می‌فهمیم چه می‌کنیم؟ و روش‌ها و تکنیک‌های صحیحی که برای فهم یک متن استفاده می‌شوند چیست؟ سوالی که مطرح می‌شود این است که وقتی در مورد هرمنوتیک و تفسیر فکر می‌کنیم، این سوال را می‌پرسیم که سه ویژگی مختلف ارتباط چه نقشی ایفا می‌کنند؟ یعنی، نویسنده‌ای وجود دارد که متن را تولید می‌کند و همچنین خود متن، محصولی که نویسنده تولید کرده و ارتباط برقرار می‌کند، و سپس خواننده‌ای وجود دارد که سعی می‌کند متن را بفهمد و از آن معنا بگیرد. بنابراین تفسیر در مورد نویسنده، متن و خواننده، به ویژه کدام یک یا شاید هر سه، سوال می‌پرسد، اما کدام یک از آنها نقش اصلی را در فهم یک متن ایفا می‌کند؟ معنا در کجا نهفته است؟ وقتی سعی می‌کنیم یک متن کتاب مقدس را بفهمیم، تمرکز ما باید بر چه چیزی باشد؟ آیا ما در مورد نویسنده سوال می‌پرسیم؟ آیا ما بر نیت نویسنده تمرکز می‌کنیم؟ این به همان اندازه رویکردهای هرمنوتیک به عنوان نیت نویسنده، رویکردی که به عنوان نیت نویسنده شناخته می‌شود، خواهد بود. بنابراین ما روی نوعی رفتن به پشت متن تمرکز می‌کنیم.

از نظر تاریخی، مردم از خود می‌پرسیدند که نویسنده چه قصدی داشته است؟ نویسنده با تولید این متن چه چیزی را قصد داشته است؟ بنابراین یکی از ویژگی‌های هرمنوتیک، تمرکز بر نویسنده و نیت نویسنده به عنوان منبع اصلی معنا است. ویژگی دوم هرمنوتیک یا جایگاه دومی که افراد اغلب هنگام صحبت از هرمنوتیک روی آن تمرکز می‌کنند، متن است یا برخی آن را تمرکز درون متن نامیده‌اند. بنابراین نویسنده به پشت متن می‌رود تا در مورد نیت نویسنده، کاری که نویسنده سعی در انجام آن دارد، سؤال بپرسد، اما هرمنوتیک متن محور بر

، خود متن، محصول نهایی، یعنی شواهد تجربی که ما در قالب متن نوشتاری داریم که منبع اصلی معنا است، تمرکز می‌کند.

و تفسیر. بنابراین، طبق این رویکرد، متن اغلب به گونه‌ای دیده می‌شود که گویی زندگی خودش را دارد. بنابراین برخی حتی می‌گویند صرف نظر از اینکه نویسنده چه کسی بوده و چه چیزی را سعی در انتقال آن داشته، متن اکنون زندگی خودش را دارد.

و بنابراین متن هدف اصلی تفسیر ماست. بنابراین ما سعی می‌کنیم خودِ متن عهد عتیق یا جدید و نحوه‌ی کنار هم قرار گرفتن آن را بفهمیم. سومین جایی که تصور می‌شود تفسیر یا معنا در آن نهفته است، در خواننده خواهد بود.

یعنی خوانندگان متن را درک می‌کنند. و بنابراین برخی پیشنهاد می‌کنند که بدون وجود خواننده‌ای که متن را درک کند و بخواند، به خصوص اگر به نویسنده، به ویژه نویسندگان کتاب مقدس که مدت‌هاست از دنیا رفته‌اند، دسترسی نداشته باشیم، در نهایت این خواننده است که باید متن را درک کند. بنابراین ما از فرهنگ‌های مختلف، پیشینه‌های مختلف، دیدگاه‌های مختلف و گرایش‌های الهیاتی مختلف آمده‌ایم و همه این‌ها بر نحوه خواندن متن تأثیر می‌گذارد.

و بنابراین برخی می‌گویند که معنای اصلی در خواننده و توانایی او در درک متن کتاب مقدس نهفته است. همانطور که خواهیم دید، با شروع به پیشروی، به ویژه در بخش اول، نیمه اول یا بیشتر این مجموعه سخنرانی‌ها در مورد هرمنوتیک، بر این سه جنبه تمرکز خواهیم کرد. و توجه کنید که چه تعداد از روش‌ها حول این سه جنبه می‌چرخند.

روش‌های تفسیر و فلسفه‌های هرمنوتیکی که بر نویسنده تمرکز دارند، روش‌های دیگری که بر متن تمرکز دارند و اخیراً، روش‌هایی که در درجه اول بر خواننده تمرکز دارند. و حتی از نظر تاریخی خواهیم دید که این نوعی ترتیب توسعه هرمنوتیک و تفسیر است. اما این سؤال را مطرح خواهیم کرد که وقتی در مورد هرمنوتیک و تفسیر فکر می‌کنیم، رابطه بین این سه چیست؟ و آیا یکی از آنها اهمیت و برجستگی بیشتری نسبت به بقیه پیدا می‌کند؟ یا هر سه به یک اندازه معتبر هستند؟ بنابراین دوباره، ما به نظریه‌های تفسیر نگاه خواهیم کرد.

ما به تاریخچه تفسیر و چگونگی تأثیر آن بر نحوه نگاه ما به متن کتاب مقدس خواهیم پرداخت. به روش‌های مختلف تفسیر، روش‌های مختلف نقد و اینکه چگونه این روش‌ها می‌توانند به ما در تعامل با متن کتاب

مقدس نیز کمک کنند، نگاهی خواهیم انداخت. چرا هرمنوتیک ضروری است؟ باز هم، همه ما داستان‌هایی از کسی شنیده‌ایم که می‌گوید، خب، من به هرمنوتیک نیازی ندارم.

تنها کاری که باید انجام دهم این است که بنشینم و متن را بخوانم. چرا فقط ننشینم و خود کتاب مقدس را بخوانم؟ اما همانطور که خواهیم دید، این رویکرد در واقع فرضیه‌ای را در مورد هرمنوتیک و فهم، تا جایی که به نحوه خواندن یک متن و معنای تفسیر یک متن کتاب مقدس مربوط می‌شود، آشکار می‌کند. اما چرا هرمنوتیک ضروری است؟ هرمنوتیک در درجه اول کاربرد دارد، و باز هم، وقتی در مورد هرمنوتیک صحبت می‌کنم، اغلب هم در مورد هرمنوتیک به معنای فلسفی آن در مورد چگونگی درک ما صحبت می‌کنم، و هم در مورد هرمنوتیک از نظر چگونگی درک برخی از آن به عنوان تفسیر و تکنیک‌ها و روش‌های صحیح تفسیر یک متن کتاب مقدس.

اما چرا هرمنوتیک ضروری است؟ هرمنوتیک پلی بین متنی که در یک زمان و در طول یک دوره زمانی در یک فرهنگ، در یک زبان، در یک تاریخ، در یک محیط مذهبی و فلسفی و سیاسی تولید شده است، فراهم می‌کند که بسیار بسیار متفاوت از محیط ماست، حداقل برای اکثر ما. این محیط بسیار بسیار متفاوت از محیط ماست. به طوری که گاهی اوقات اگر از تفاوت بین دیدگاه خودمان و متن باستانی که سعی در فهم آن داریم آگاه نباشیم، مستعد سوء تفاهم خواهیم بود.

با این حال، در عین حال، من متقاعد شده‌ام که مشترکاتی وجود دارد که برای درک ضروری هستند. اگر هیچ مشترکاتی وجود نداشت، ما به سادگی نمی‌توانستیم متن کتاب مقدس را بفهمیم. بنابراین شکاف یا فاصله‌ی آنچنان بزرگی وجود ندارد که فکر کردن به غلبه بر آن ناامیدکننده باشد.

اما هرمنوتیک ضروری است زیرا ما مجموعه‌ای از اسناد را می‌خوانیم که در یک زمان، در یک محیط، یک فرهنگ، یک موقعیت تولید شده‌اند که از برخی جهات بسیار بسیار متفاوت و متمایز از موقعیت ماست. و هرمنوتیک به ما کمک می‌کند تا این شکاف را پر کنیم تا بتوانیم به درک متن کتاب مقدس برسیم. شکاف‌های متعددی وجود دارد که هرمنوتیک به ما کمک می‌کند تا از طریق آنها، راه‌های مختلفی را که متن کتاب مقدس از ما فاصله گرفته است، پر کنیم.

برای مثال، یک فاصله زمانی وجود دارد. کتاب مقدس به تفسیر کتاب مقدس می‌پردازد، جایی که شما با متونی سر و کار دارید که ۲۰۰۰، تقریباً ۲۰۰۰ سال و بیشتر تولید شده‌اند. قدیمی‌تر از وجود خودمان

بنابراین ضروری است که ما بتوانیم آن فاصله را تشخیص دهیم و بتوانیم آن شکاف را نیز پر کنیم. من دوست دارم این را با یک داستان توضیح دهم. زمانی را به یاد می‌آورم که در مونتانا زندگی می‌کردم و به دانشگاه می‌رفتم و سعی می‌کردم هر کار تابستانی که می‌توانم انجام دهم تا بتوانم شهریه دانشگاه را تامین کنم.

و یادم می‌آید که به یک دامدار کمک کردم تا یک کلبه چوبی را خراب کند. و کلبه چوبی در اوایل دهه‌های ۱۹۳۰، چیزی در این حدود ساخته شده بود. و نوسازی شده بود، اما برخی از کنده‌ها هنوز ۱۹۲۰، ۱۹۰۰، در وضعیت بسیار خوبی بودند.

بنابراین این دامدار امیدوار بود که بتواند کلبه را با دقت از هم جدا کند و بیشتر کنده‌ها را برای ساختن خانه خودش نگه دارد، زیرا بسیاری از آنها هنوز در وضعیت بسیار خوبی بودند و بدیهی است که می‌توانستند مقدار زیادی پول برایش صرفه‌جویی کنند. بنابراین او با من تماس گرفت و پرسید که آیا می‌توانم در جدا کردن این کلبه و نجات این کنده‌ها به او کمک کنم. بنابراین من او را ملاقات کردم و ما شروع به کار در این کلبه کردیم.

و وقتی شروع به برداشتن کنده‌ها کردیم، متوجه شدم که بین کنده‌ها چند روزنامه بود که اغلب برای پر کردن سوراخ‌ها و جلوگیری از بادهای سرد زمستانی مونتانا استفاده می‌شد. و من شروع به نگاه کردن به این روزنامه‌ها و خواندن آنها کردم، جذب کارتون‌های سیاسی شدم. و شروع به نگاه کردن به آنها کردم و متوجه شدم که اصلاً نمی‌دانم چه می‌خوانم.

نمی‌توانستم هیچ چیزی بفهمم. بخش زیادی از آن صرفاً به این دلیل بود که داشتم ادبیاتی از دوره زمانی بسیار متفاوتی می‌خواندم. اگرچه فقط ۷۵، ۸۰ سال از زمانی که آن را می‌خواندم می‌گذشت، اما هنوز در فهمیدنش مشکل داشتم.

و بخشی از آن کاملاً برای من یک راز بود، صرفاً به این دلیل که در دوره زمانی‌ای تولید شده بود که من از اتفاقات آن آگاه نبودم. این موضوع چقدر بیشتر در مورد متونی که بیش از دو هزاره پیش و قبل از آن تولید شده‌اند، صادق است؟ بنابراین هرمنوتیک، مطالعه هرمنوتیک و تفسیر به ما کمک می‌کند تا این فاصله زمانی را پر کنیم، به خصوص زمانی که نویسندگان و خوانندگان برای مشورت اینجا نیستند. بنابراین یک فاصله زمانی بین ما، مفسر و متن کتاب مقدس وجود دارد.

و هرمنوتیک راهی برای پر کردن این شکاف است. فاصله دومی هم وجود دارد و برخی از اینها به هم مرتبط هستند. همه اینها مقولات مجزایی نیستند.

احتمالاً کمی همپوشانی بین آنها وجود دارد. اما فاصله دیگری که بین ما به عنوان مفسر و متن کتاب مقدس وجود دارد، تفاوت فرهنگی است. در دنیای کتاب مقدس، چه دنیای خاور نزدیک باستان باشد و چه دنیای یونانی-رومی عهد جدید، دنیایی را نشان می‌دهد که فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی بسیار متفاوتی نسبت به دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، دارد.

گاهی اوقات متوجه می‌شوم که مفسران و خوانندگان کشورهای جهان سوم گاهی اوقات راحت‌تر متون کتاب مقدس را می‌خوانند، زیرا آنها از فرهنگی می‌آیند که در مقایسه با فرهنگ فردگرا و پیشرفته آمریکای شمالی من که در آن زندگی می‌کنم، به متن کتاب مقدس و فرهنگ کتاب مقدس بسیار نزدیک‌تر است. اما هنوز هم، اغلب ارزش‌ها و تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد که گاهی اوقات باید در تلاش برای درک متن کتاب مقدس حداقل به همان شکلی که نویسنده سعی در انتقال آن داشته است، بر آنها غلبه کرد. باز هم، ما در عصری بسیار فردگرا و تکنولوژیک زندگی می‌کنیم، حداقل در آمریکای شمالی، جایی که تحرک اجتماعی و این واقعیت که من هر دو هفته یک بار حقوق می‌گیرم، گاهی اوقات باعث فاصله گرفتن من از فرهنگی می‌شود که متن کتاب مقدس را تولید کرده است.

برای اینکه چند مثال برایتان بزنم، ممکن است بعداً در کلاس به بعضی از این موارد برگردیم و واقعاً با آنها سر و کار داشته باشیم. در مورد بقیه، من فقط برای نشان دادن تلاش برای درک متن به آنها اشاره کردم. اول قرن‌تین ۱۱.

نکته‌ی دیگری که باید بگویم این است که من به دلیل علاقه و تخصصم، استاد عهد جدید هستم. بنابراین، مثال‌های من بیشتر به عهد جدید مربوط می‌شوند، اما سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم و با آنها راحت هستم مثال‌هایی از عهد عتیق بیاورم تا اصول مختلفی را که روی آنها کار خواهیم کرد، نشان دهم. اما اول قرن‌تین ۱۱. یک مثال از عهد جدید است، ۱۱.

در اول قرن‌تین ۱۱، پولس به موضوع زن و مرد و رابطه آنها با یکدیگر در چارچوب کلیسا، هنگامی که برای عبادت گرد هم می‌آیند، می‌پردازد. و دستورالعمل او در درجه اول خطاب به زنان و چگونگی توانایی آنها در

نبوت است. و او شروع به بحث در مورد این واقعیت می‌کند که به آنها اجازه می‌دهد تا زمانی که سرشان به درستی پوشیده باشد، نبوت کنند.

و هدف من در این مرحله پرداختن مفصل به آن متن یا حل مشکل نیست، بلکه فقط نشان دادن اهمیت پوشش سر در آن متن است؟ آیا شباهتی به پوشش‌های سر که امروزه با آنها آشنا هستیم، چه در فرهنگ مسلمانان و چه در اصطلاح دیگری، دارد؟ اینکه آیا پولس به پوشش سر اشاره می‌کند یا به مو، بحث دیگری در آن متن است. منظور چیست؟ پولس از چه نوع پیشینه و اطلاعات فرهنگی استفاده می‌کند که اگر بخواهیم دستورالعمل‌های پولس در اول قرن‌تین فصل ۱۱ را بفهمیم، باید از آنها آگاه باشیم؟ بنابراین اول قرن‌تین فصل ۱۱ یکی از نمونه‌هایی است که فکر می‌کنم در آن در معرض خطر سوءتفاهم در مورد آن متن خواهیم بود، حداقل به این دلیل که پولس سعی می‌کرد بدون نوعی آگاهی از پیشینه فرهنگی که دستورالعمل‌های پولس در مورد پوشش سر را شکل داده بود، ارتباط برقرار کند. مثال دیگر، مکاشفه فصل ۱۳ است.

در مکاشفه فصل ۱۳، یوحنا امپراتوری روم آن زمان را به عنوان یک هیولای وحشتناک به تصویر می‌کشد. و یکی از سوالات این است که چرا یوحنا نه تنها در فصل ۱۳، بلکه در سراسر کتاب مکاشفه، چنین است، چرا یوحنا نسبت به حکومت نسبتاً منفی است؟ چرا تصویر یوحنا از امپراتوری روم در کتاب مکاشفه تا حدی، تاریک و غم‌انگیز است که آن را به عنوان هیولایی که قرار است آسیب برساند، به تصویر می‌کشد؟ خب، دوباره، بدون حل این موضوع در حال حاضر، بخشی از پاسخ مطمئناً این است که در امپراتوری روم قرن اول شما به سادگی نمی‌توانستید مسائل سیاست و دین را از هم جدا کنید. و بنابراین برای کسی که درگیر و متعلق به امپراتوری روم باشد و زندگی کند و حتی در چارچوب آن امرار معاش کند، چالش‌های متعددی را به همراه داشت زیرا اغلب آنها را درگیر سازش با اعمال مذهبی بت‌پرستانه می‌کرد.

حداقل در بسیاری از مواقع در دوران مدرن ما، حکومت‌ها و دین از هم جدا نگه داشته می‌شوند، اما در قرن اول، بیشتر آنچه یوحنا هدف انتقاد خود قرار می‌دهد، قابل درک نیست مگر اینکه درک کنیم که در قرن اول دین و سیاست و اقتصاد از نزدیک در هم تنیده بودند. و مطمئناً بخشی از انتقاد یوحنا از حکومت روم مربوط به اعمال مذهبی بت‌پرستانه‌ای است که اگر شما نیز از نظر سیاسی و اقتصادی در روم مشارکت داشتید، با آنها درگیر می‌شدید. لوقا فصل ۱۱

اهمیت فصل یازدهم لوقا، یعنی مَثَلِ به اصطلاح سامری نیکوکار چیست؟ اهمیت این واقعیت که سامری قهرمان داستان است چیست؟ باز هم، ما این مَثَل را اشتباه متوجه خواهیم شد، به خصوص در بافت امروزی آمریکای شمالی که سامری اهلی شده است. ما چیزهایی مانند انبارهای مواد غذایی سامری نیکوکار و بیمارستان‌های سامری نیکوکار و غیره داریم. ما سامری را اهلی کرده‌ایم.

اما همانطور که چندین بار در طول این سخنرانی‌ها خواهیم دید، این طرز نگاه آنها به سامریان در قرن اول، به خصوص یک یهودی قرن اول، نبود. و بنابراین بدون درک فرهنگ و نحوه نگاه به سامریان، احتمالاً قدرت تمثیل سامری نیکوکار را از دست می‌دهیم. یا در مورد لوقا ۱۵ و تمثیل معروف پسر ولخرج چطور؟ یک بار دیگر، باید اعتراف کنم که سال‌ها، سال‌ها، آن تمثیل را خوانده‌ام و شاید بخشی از این به این دلیل باشد که من در مونتانا، در محاصره مزارع، بزرگ شده‌ام یا چندین سال را در آنجا گذرانده‌ام.

و من مزرعه یا این پدر را تصور کردم که در مزرعه‌ای در منطقه‌ای دورافتاده زندگی می‌کند یا از جامعه جداست. در مونتانا، گاهی اوقات می‌توانید پنج مایل رانندگی کنید و هنوز به انتهای مسیر ورودی خانه‌تان نرسیده باشید، چه برسد به اینکه در معرض دید خانه دیگری باشید. بنابراین من این پدر را در جایی در مزرعه‌ای در ناکجاآباد تصور کردم.

اما اگر او در یک روستای معمولی خاورمیانه‌ای زندگی می‌کرد و همه می‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد و همه شاهد اتفاقات بودند، چه می‌شد؟ پس اهمیت دویدن پدر برای استقبال و در آغوش گرفتن پسر که با او آنطور رفتار کرده بود، چه بود؟ هیچ‌کس در شهر از آنچه اتفاق افتاده بود، غافل نمی‌شد. با این حال، اگر فرهنگ را درک نکنیم و اگر، همانطور که من کردم، خیلی سریع فرهنگ خودمان را در آنچه اتفاق می‌افتد تفسیر کنیم، دوباره ممکن است این تمثیل را اشتباه بفهمیم یا حداقل، ممکن است چیز مهمی را از دست بدهیم. اما باز هم، با تمثیل پسر ولگرد، اهمیت دویدن پدر و استقبال از پسر و در آغوش گرفتن او در مقابل چشمان ناظر جامعه چیست؟ من مطمئن هستم.

کتاب روت. جالب اینجاست که در اواخر کتاب روت، شما این اشاره بسیار جالب به مردانی دارید که در دروازه نشسته بودند. منظورم این است که آیا آنها تنبل هستند؟ و بنابراین ما گاهی اوقات تصور می‌کنیم که زنان احتمالاً کار می‌کنند، آشپزی می‌کنند و انواع کارها را انجام می‌دهند.

و این مردانی هستند که کنار دروازه نشسته‌اند و فقط تنبلی می‌کنند. وقتی متوجه می‌شوید که اینجا جایی است که رهبران برای تصمیم‌گیری در مورد امور مهم شهر ملاقات می‌کردند، متن رنگ دیگری به خود می‌گیرد. و بنابراین این مردان تنبل نیستند که فقط آنجا بنشینند و گپ بزنند.

آنها در حال انجام کاری هستند، به احتمال زیاد در حال انجام تجارت. یا اینکه چگونه فرهنگ فردگرایانه ما می‌تواند بر نحوه خواندن متون خاص کتاب مقدس تأثیر بگذارد، متونی که ممکن است به عنوان فرهنگی که بیشتر با جامعه هماهنگ است و فرهنگی که در آن افراد رابطه جمعی خود را درک می‌کنند، بهتر درک شوند. فرهنگی که در آن مهم‌تر از اینکه شما به عنوان یک فرد چه کسی هستید، گروهی است که به آن تعلق دارید. بنابراین، یک فاصله فرهنگی بین ما و متون کتاب مقدس وجود دارد که می‌تواند باعث شود متن را اشتباه بفهمیم.

همچنین یک فاصله تاریخی وجود دارد. باز هم، این به دو مورد قبلی مربوط می‌شود، اما متون کتاب مقدس وقایعی را ثبت و فرض می‌کنند که از ما بسیار دور هستند. و علاوه بر این، اغلب متون کتاب مقدس علاقه‌ای ندارند که هر اتفاق را به طور مفصل و جداگانه به ما گزارش دهند.

و برای آن دسته از ما که گاهی اوقات شاهد وقایع نبودیم، در درک اینکه چه اتفاقی در حال رخ دادن بود دچار مشکل می‌شدیم؟ ماهیت رویداد چه بود؟ چه شرایط تاریخی منجر به آنچه نویسنده در مورد آن صحبت و بحث می‌کند، شد؟ باز هم، به عنوان مثال، در یوحنا فصل چهارم، و ما قبلاً به لوقا فصل 11، لوقا فصل 11، مثل سامری نیکوکار اشاره کرده‌ایم، اما یوحنا فصل چهارم، جایی که عیسی به نزد زن کنار چاه می‌رود، که یک سامری است. یک بار دیگر، اگر نتوانیم تاریخ طولانی خصومت بین قوم یهود و سامری‌ها و اینکه چگونه این امر بر نحوه نگاه یهودیان به این گروه خاص تأثیر گذاشته است را درک کنیم، این متون را اشتباه خواهیم فهمید. وقتی این موضوع در نظر گرفته شود، این واقعیت که سامری قهرمان یک مثل است و این واقعیت که عیسی به دیدار یکی از آنها می‌رود، بسیار تکان‌دهنده است و برای خوانندگان اولیه بسیار تکان‌دهنده خواهد بود.

بدون درک وقایع پیرامون تخریب اورشلیم و معبد آن در سال ۷۰ میلادی، درک متونی مانند متی ۲۴ و مرقس و لوقا ۲۱ که به نظر من حداقل تا حدی به وضعیت پیرامون تخریب اورشلیم اشاره می‌کنند، دشوار است و خواهد بود. و روایات عهد عتیق پر از انواع ارجاعات به وقایع تاریخی است، چه ارجاع به روایت‌های جنگ و

چه وضعیت سیاسی در اسرائیل. اما نکته این است که اغلب یک فاصله تاریخی وجود دارد که ما را از متن کتاب مقدس جدا می‌کند و هرمنوتیک به ما کمک می‌کند تا این شکاف را پر کنیم.

فاصله دیگر این است که یک فاصله زبانی نیز وجود دارد. عهد عتیق و جدید حداقل به دو زبان نوشته شده‌اند. عهد عتیق همچنین شامل بخش‌هایی از چند متن به زبان سوم، یعنی آرامی، است.

اما عهد عتیق و عهد جدید به دو زبانی نوشته شده‌اند که با زبان ما، بیشتر زبان ما، بسیار متفاوت هستند. و بنابراین، یک بار دیگر، هرمنوتیک و اصول تفسیر به ما کمک می‌کنند تا این شکاف را پر کنیم و بر این فاصله غلبه کنیم. بنابراین، برای مثال، در عهد عتیق و جدید، برخلاف نحوه‌ای که به نظر می‌رسد امروزه استفاده می‌شود، و بعداً در بخش ترجمه به این موضوع باز خواهیم گشت، اغلب کلمات عبری و یونانی که ما اغلب در انگلیسی به آن مرد ترجمه می‌کنیم، یا می‌توان آن را مذکر یا مرد، یا برادر، که اصطلاحات بسیار مردانه‌ای هستند، ترجمه کرد، در عهد عتیق و جدید به نظر می‌رسد اصطلاحاتی هستند که می‌توانند توسط گروه‌هایی از مردان و زنان استفاده شوند.

و تا جایی که من متوجه شده‌ام، این موضوع دارد کم‌کم کم‌رنگ‌تر می‌شود، به‌خصوص در زبان انگلیسی و تعدادی از زبان‌های دیگر. بنابراین متن عهد عتیق و جدید ممکن است از زبان به شیوه‌ای بسیار متفاوت از آنچه ما در برخی از زبان‌هایمان به آن عادت داریم، استفاده کند. یا کلمات به ندرت معنای یکسانی دارند، حتی کلماتی که از ریشه مشابهی سرچشمه می‌گیرند، یا کلماتی که از زبان دیگری، از یک زبان، از یک زبان قبلی مشتق شده‌اند.

معانی کلمات تقریباً هرگز کاملاً با هم همپوشانی ندارند. بنابراین، حتی اگر معادل تقریبی داشته باشیم نمی‌توانیم فرض کنیم که معنای یک کلمه در یک زبان، تقریباً معادل معنای کلمه عبری یا یونانی آن است. من هنوز هم به یاد دارم، حتی در یکی از کلاس‌های علوم دینی‌ام، دانشجویی با این واقعیت که پولس از کلمه امید استفاده کرده است، مشکل داشت.

را که پولس استفاده کرد با elpis استفاده نکرد، اما ما کلمه یونانی hope بدیهی است که او از کلمه انگلیسی ترجمه می‌کنیم. و دانش‌آموز در مورد اینکه پولس مسیحیت و بازگشت عیسی را صرفاً hope کلمه انگلیسی یک امید می‌داند، مشکل داشت. و بخشی از مشکل این بود که او سعی داشت استفاده پولس از این کلمه را با

بفهمد، و به دلیل عدم درک این نکته که کلمات به ندرت، اگر نگوییم هرگز، بین زبان‌ها hope کلمه انگلیسی همپوشانی دارند، مدتی با مشکل مواجه بود.

یکی دیگر از موارد جالب که همیشه به آن علاقه دارم، مثلاً تفسیر زمان‌های یونانی است. برخلاف زبان انگلیسی که در درجه اول به جهت‌گیری زمانی وابسته است و ما گذشته، حال و آینده داریم، به نظر نمی‌رسید که زمان‌های افعال یونانی در درجه اول زمان را نشان دهند. این به روش‌های دیگری نشان داده می‌شد.

بنابراین وقتی کسی با متنی یونانی سر و کار دارد، باید هنگام تفسیر زمان‌های یونانی یا حتی زمان‌های عبری مراقب باشیم که مثلاً سیستم فعل و زمان انگلیسی خود را به روش یونانی یا عبری نخوانیم. بنابراین اینها فقط چند نمونه از چگونگی وجود تفاوت زبانی بین زبانی که عهد جدید عتیق به آن نوشته شده است و زبانی که اکنون سعی می‌کنیم آن را بفهمیم، برای من در انگلیسی مدرن قرن بیست و یکم، هستند. یک تفاوت پنجم یا فاصله پنجم وجود دارد و آن یک تفاوت جغرافیایی است.

بنابراین یک فاصله زمانی وجود دارد، متون کتاب مقدس در زمانی بسیار متفاوت، حداقل حدود ۲۰۰۰ هزار سال و قبل‌تر، از زمان ما نوشته شده‌اند. این همچنین یک تفاوت فرهنگی ایجاد می‌کند. متن کتاب مقدس به فرهنگی با ارزش‌های فرهنگی بسیار متفاوت از فرهنگ ما گواهی می‌دهد.

یک تفاوت تاریخی وجود دارد. متن کتاب مقدس به وقایعی اشاره می‌کند و وقایعی را فرض می‌کند که بار دیگر، ما از آنها جدا شده‌ایم. همچنین یک تفاوت زبانی وجود دارد، زیرا متون کتاب مقدس به زبان‌هایی نوشته شده‌اند که ممکن است با زبان‌هایی که امروزه صحبت می‌کنیم مطابقت داشته باشند یا نداشته باشند.

بنابراین، تفاوت بعدی، یک تفاوت جغرافیایی است. تعدادی ویژگی جغرافیایی جالب وجود دارد که، باز هم در متن کتاب مقدس به آنها اشاره شده یا فرض شده است که ممکن است برای خوانندگان مدرن آشنا نباشند، اما این ممکن است بر نحوه درک ما از متن کتاب مقدس تأثیر بگذارد. و باز هم، هرمنوتیک و تفسیر به ما کمک می‌کنند تا این شکاف را تا حدودی پر کنیم.

برای مثال، یک مورد جالب از عهد عتیق، وقتی یونس فرار می‌کند، در کتاب یونس، خدا او را فرا می‌خواند تا به آشوریان برود و انجیل را موعظه کند، و یونس امتناع می‌کند و به ترشیش فرار می‌کند. اگر به نقشه نگاه کنید، خواهید دید که یونس فقط به شهر همسایه نرفت. یونس تا جایی که می‌توانستید دور و بر خود گشت

، اما اگر کسی با جغرافیای آن سرزمین آشنا نباشد، نمی‌تواند آن افراط و تفریطی را که یونس به آن روی آورد ببیند، یعنی نرفتن به موعظه برای این قوم شرور و وحشتناکی که خدا او را به رفتن به سوی آنها فرا می‌خواند یک مثال بسیار جالب دیگر از کتاب مکاشفه، و یکی از نامه‌ها در دو فصل اول، مکاشفه فصل سوم، و نامه‌ای به کلیسای لائودیکه می‌آید. و با شروع از آیه ۱۵، آیات ۱۵ و ۱۶ از فصل سوم را می‌خوانم.

یوحنا می‌گوید، در واقع یوحنا سخنان عیسی را نقل می‌کند، سخنان عیسی را به کلیسای لائودیکه، یکی از هفت کلیسای آسیای صغیر، ترکیه امروزی، ابلاغ می‌کند که یوحنا وحی و آخرالزمان خود را به آنها خطاب می‌کرد اما در آیات ۱۵ تا ۱۶، عیسی از طریق یوحنا به کلیسا می‌گوید، او می‌گوید، من اعمال شما را می‌دانم که نه گرم هستید و نه سرد. کاش یکی از این دو بودید.

بنابراین چون تو ولرم هستی، نه گرم و نه سرد، نزدیک است که تو را از دهانم بیرون بیندازم. معمولاً وقتی این متن را تفسیر می‌کنیم و روشی که به من یاد داده بودند آن را بخوانم از دیدگاه خودم بود. یعنی معمولاً گرم و سرد به عنوان نوعی تضاد دوتایی دیده می‌شدند.

داغ بودن چیز خوبی بود و سرما چیز بدی. داغ بودن به معنای آن نوع اصطلاحات مذهبی بود که من در آن بزرگ شدم. داغ بودن به معنای آتش گرفتن برای مسیح بود و سرد بودن به معنای خاموش بودن، کاملاً مخالف بودن با مسیح، امتناع از اطاعت، امتناع از پیروی، نخواستن هیچ ارتباطی با مسیح.

و بعد ولرم به جورایی بین این دو قرار گرفت. خب اینجا هوا گرمه که چیز خوبیه. کسی که رابطه‌اش با مسیح و شهادتش پر جنب و جوشه و اینجا هوا سرده.

آنها کاملاً مرده و دلزده هستند و هیچ ارتباطی با مسیح ندارند. و در این بین، ولرم هستند. اینها مسیحیانی هستند که سست و بی‌اراده‌اند و همانطور که به من گفته شد، بی‌طرفانه عمل می‌کنند.

و آنها نمی‌خواهند مسیح را رد کنند یا رد کنند، اما واقعاً موضعی نمی‌گیرند. آنها فقط می‌خواهند آنجا در وسط بنشینند. بنابراین وقتی مسیح می‌گوید، کاش یا گرم بودی یا سرد، در عوض ولرم بودی، او می‌گوید، حداقل کاش برای من آتش می‌گرفتی و از من پیروی می‌کردی و کاملاً اطاعت می‌کردی.

یا حداقل کاش علیه من موضع می‌گرفتی، اما حداقل موضع خودت را مشخص می‌کردی، وسط ننشین. و شاید شنیده باشی که مکاشفه ۳، ۱۵ و ۱۶ در همین راستا فهمیده شده‌اند. پس یوحنا آنها را به انجام کاری فرا می‌خواند.

فقط طفره نو. حتی اگر از مسیح متنفری یا او را رد می‌کنی، حداقل این کار را بکن. طفره نو.

با این حال، من فکر می‌کنم راه فهمیدن این متن، فهمیدن چیزی در مورد جغرافیای لائودیسیا و مناطق اطراف آن است. و این موضوع، درک این متن را کاملاً متفاوت می‌کند. لائودیسیا یک شهر یونانی-رومی نسبتاً معمولی در قرن اول بود، با این تفاوت که یک مشکل داشت که معمولاً برای شهرهای قرن اول در جهان یونانی-رومی قابل توجه و مهم تلقی می‌شد.

و آن این بود که لائودیسیا منبع آب خوبی نداشت. اما جالب است که دو شهر در نزدیکی لائودیسیا آب خوبی داشتند. یکی از آن شهرها، شهری به نام هیراپولیس بود.

و شهر هیراپولیس در واقع به خاطر چشمه‌های آب گرم دارویی و چشمه‌های معدنی‌اش بسیار شناخته شده بود، و مردم حتی گاهی از راه دور می‌آمدند تا در این چشمه‌ها به خاطر ارزش درمانی و دارویی‌شان بنشینند. شهر دیگری نه چندان دور از لائودیسیا وجود داشت که به نام کولوسه شناخته می‌شد. و کولوسه همچنین از نظر تاریخی و جغرافیایی به عنوان مکانی شناخته شده برای آب سرد و گواری خود که برای نوشیدن خوب بود، شهرت داشت.

بنابراین مشکل این بود که لائودیسیا مجبور بود آب خود را از جای دیگری با لوله تامین کند. و زمانی که به آنجا می‌رسید، آب ولرم و به طرز عجیبی زننده بود. واقعاً برای مصارف زیاد مناسب نبود.

و چیزی که فکر می‌کنم یوحنا می‌گوید، با تکیه بر جغرافیای منطقه، این است که می‌گوید، کاش گرم یا سرد بودی. یعنی، کاش گرم بودی، مانند آب لائودیکیه که برای شفا خوب است، یا کاش سرد بودی، مانند آب گواری کولسی. در عوض، تو مانند منبع آب خودت هستی.

تو ولرمی، تو بی‌ارزشی، و من الان تو را از دهانت بیرون می‌اندازم. منظورم این است که، تو می‌دانی که آب ولرم، کهنه و راکدی که آنجا مانده باشد، چه حسی دارد. هیچ‌کس نمی‌خواهد آن را بنوشد.

بنابراین جان از جغرافیای منطقه کمک می‌گیرد تا به خوانندگان یادآوری کند که مانند منبع آب خودشان نباشند. بنابراین وقتی متن را از آن منظر می‌خوانیم، دیدگاه کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد. گرم و خوب هر دو استعاره‌های مثبتی هستند.

آنها حداقل در این متن متضاد نیستند. گرم بودن یعنی مانند آب لائودیکه بودن. سرد بودن یعنی مانند آب خوب، سرد و گوارای کولوسی بودن.

بی‌تفاوت بودن به معنای قرار گرفتن در میانه نیست. دقیقاً برعکس است. به معنای بی‌فایده و بی‌ارزش بودن است.

و این دقیقاً همان چیزی است که یوحنا به لائودیسی‌ها در مورد انجام آن هشدار می‌دهد، از دست دادن شهادت بی‌فایده و بی‌ارزش بودنشان، مانند منبع آب خودشان. این برای هیچ چیز خوب نیست، برای نوشیدن یا هر چیز دیگری خوب نیست. یک تشبیه بهتر امروزی به جای دمای بالای معنوی، چه گرم و چه سرد، این است که چند نفر از شما، اگر به یک کافه یا رستوران بروید، چرا پیشخدمت مدام آب شما، آب یخ سرد شما را پر می‌کند؟ چون هیچ‌کس آب ولرم را دوست ندارد.

چرا مدام فنجان قهوه‌ات را پر می‌کنند؟ چون هیچ‌کس قهوه‌ی ولرم دوست ندارد. آدم قهوه را داغ دوست دارد، دارد، نوشیدنی‌اش را گرم یا سرد دوست دارد. می‌دانم که استثناهایی هم وجود دارد.

یا بیشتر ما، وقتی دوش می‌گیریم، معمولاً دوش آب گرم را دوست داریم، نه ولرم. بنابراین، به نظر من، این قیاس‌ها برای کاری که یوحنا انجام می‌دهد، مناسب‌تر هستند. و باز هم، دستورالعمل‌های یوحنا در درجه اول به جغرافیای منطقه، لائودیسیا و هیراپولیس و کولسی و منابع آب آنها بستگی دارد.

و من فکر می‌کنم هم یوحنا این را مد نظر داشت و هم فکر می‌کنم خوانندگان در زمان خودشان فوراً متوجه این تداعی‌ها می‌شدند. گذشته از این واقعیت که من هیچ‌کجای کتاب مقدس را نمی‌شناسم که خدا یا مسیح از قوم خود بخواهد که او را رد کنند، یا او را رد کنند یا بپذیرند. همیشه این است که مسیح را بپذیرند و به رسمیت بشناسند و از عواقب عدم انجام این کار اجتناب کنند.

بنابراین فکر می‌کنم پیشینه جغرافیایی، خوانش قانع‌کننده‌تری از این متن ارائه می‌دهد. فاصله‌نهایی، فاصله‌ای ادبی است. به این معنی که متون عهد جدید عتیق در محیط ادبی‌ای تولید شده‌اند که از بسیاری جهات با محیط ادبی ما بسیار متفاوت است.

یعنی عهد جدید عتیق از انواع ادبی تشکیل شده است که ممکن است شباهت‌هایی با انواع ادبی و رسانه‌های ادبی زمان ما داشته باشند یا نداشته باشند. برای مثال، چند نمونه که ممکن است با آنها مطابقت داشته باشند، روایت و داستان و همچنین ادبیات نامه‌نگاری هستند. ما داستان می‌خوانیم و روایت می‌خوانیم، روایت و داستان می‌نویسیم، نامه می‌خوانیم و می‌نویسیم.

بنابراین ما تا حدودی با آن نوع ارتباط آشنایی داریم، اما حتی در آن صورت هم نمی‌توانیم لزوماً فرض کنیم که داستان‌نویسی و روایت‌نویسی و ثبت تاریخی یا نوشتن نامه یا شعر با روشی که امروزه انجام می‌دهیم یکسان بوده است. و در واقع، ممکن است انواع ادبی وجود داشته باشند که هیچ شباهتی به انواع امروزی ما نداشته باشند. به عنوان مثال، آخرین باری که یک آخرالزمان خوانده‌اید یا نوشته‌اید چه زمانی بوده است؟ یا آخرین باری که یک پیشگویی خوانده‌اید چه زمانی بوده است؟ همچنین، با ظهور پیامک و وسایل ارتباطی الکترونیکی متفاوت، ما یک رسانه ارتباطی کاملاً متفاوت داریم که به نوعی ژانر ادبی کاملاً متفاوتی را ایجاد می‌کند.

اما برای درک عهد جدید عتیق، باید از انواع ادبی مختلفی که نویسندگان عهد جدید عتیق در آنها نوشته‌اند و در محیطی که اسناد را تولید کرده‌اند، تولید کرده‌اند، آگاه باشیم. و باز هم نمی‌توانیم فرض کنیم که انواع ادبی مشابه ما لزوماً یکسان هستند. بنابراین یک شکاف ادبی، یک فاصله ادبی وجود دارد که تفسیر و هرمنوتیک به ما کمک می‌کند تا بر آن غلبه کنیم.

بنابراین، به طور خلاصه، هرمنوتیک تأملی است بر چگونگی فهم ما. وقتی متنی را می‌خوانیم چه می‌کنیم؟ وقتی چیزی را می‌فهمیم چه می‌کنیم؟ هرمنوتیک به ما کمک می‌کند تا در آن تأمل کنیم و در مورد چگونگی انجام آن آگاهانه‌تر عمل کنیم. تفسیر، تفسیر هرمنوتیک و تفسیر همچنین بر روش‌هایی که ما برای تفسیر متن کتاب مقدس استفاده می‌کنیم تمرکز دارد.

روش‌ها و تکنیک‌های لازم برای درک و تفسیر یک متن کتاب مقدس چیست؟ اما این‌ها ضروری هستند زیرا ما با مجموعه‌ای از اسناد سروکار داریم که از بسیاری جهات بسیار از ما دور هستند، اگرچه اشتراکاتی وجود دارد که تا حدودی به ما در درک آنها کمک می‌کند، اما فاصله‌ای نیز وجود دارد، چه فاصله زمانی باشد که اسناد در

زمان‌های مختلف تولید شده‌اند، چه تفاوت فرهنگی باشد که ارزش‌های فرهنگی متفاوتی در پس‌ارجاعات متن کتاب مقدس نهفته است، چه رویدادهای تاریخی باشد، چه فاصله جغرافیایی باشد یا تفاوت زبانی یا تفاوت ژانر ادبی، انواع ادبی مختلف. هرمنوتیک و تفسیر به ما کمک می‌کند تا شکاف بین این فواصل را پر کنیم تا بتوانیم امیدوار باشیم به درک آگاهانه‌تری از متن کتاب مقدس برسیم. حال، کاری که در سخنرانی بعدی انجام خواهیم داد این است که به این سوال نگاه خواهیم کرد و خواهیم پرسید که چه فرضی در مورد کتاب مقدس را برای تفسیر متن کتاب مقدس به کار می‌بریم؟ اگرچه شاهد بوده‌ایم که هرمنوتیک دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و هر رشته انسانی را که در آن فهم برجسته است، پوشش می‌دهد، اما دغدغه ما تفسیر متون کتاب مقدس است.

بنابراین چه فرضیاتی نحوه تفسیر و درک ما از متن کتاب مقدس را هدایت می‌کنند؟ بنابراین سخنرانی بعدی در درجه اول بر ویژگی کتاب مقدس، به ویژه الهام، متمرکز خواهد بود. منظور ما از این چیست؟ این چه چیزی در مورد متن کتاب مقدس می‌گوید؟ و این چگونه بر نحوه تفسیر ما از عهد عتیق و جدید تأثیر می‌گذارد؟